

دو فصلنامه تفسیر پژوهی
سال دوم، شماره چهارم
پاییز و زمستان ۹۴
صفحات ۷۸-۴۶

سیر تاریخی، منابع و شیوه‌های متقدمان در تفسیر لغوی*

مینا شمخی**

چکیده

تفسیر لغوی، شیوه‌ای است که مفسر، لغات و واژگان آیات قرآن کریم را از زوایای گوناگون، مورد بررسی قرار داده و در برداشت‌های تفسیری خود، مفردات الفاظ قرآن و معانی گوناگون هر لغت، ریشه و اصل هر لفظ و نیز ترکیب جمله‌ها را محور استناد قرار می‌دهد. شکی نیست پیامبر (ص) طبق سنت الهی، روش خاصی را برای فهمانیدن مقاصدش اختراع نکرده است و با قوشش با همان طریقهٔ مأنوس تفهیم و تکلم که بر ایشان شناخته شده بود، سخن گفته است؛ ولی همه‌ی عرب‌زبانان زمان نزول، از معانی مختلف همه‌ی واژگان قرآن آگاه نبودند و در مواردی که برای فهم الفاظ و عبارات قرآن دچار اشکال می‌شدند، نیازمند تحقیق و تفحص از مفاد واژگان از محضر پیامبر اکرم (ص) می‌شدند. بنابراین لغت، از همان ابتدای نزول قرآن تاکنون، اساس در شناخت دلالت‌های واژگان قرآنی و آگاهی به راز اعجاز ترکیب قرآنی است.

کلید واژه‌ها: واژگان قرآن، پیامبر اکرم (ص)، تفسیر لغوی، زبان عرب، متقدمان.

*- تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۸

m_shamkhi@yahoo.com

** استادیار دانشگاه شهیدچمران اهواز،

۱. مقدمه

در تفسیر لغوی که نوعی از گرایش ادبی است، اهمیت فوق العاده‌ای به مباحث واژگان‌شناسی لغات زبان عرب داده شده و بر پژوهش‌های لفظی و عبارتی نیز تأکید شده است. مفسران لغت‌گرا، با کمک از علوم ادبی و تسلط بر آن‌ها مانند صرف و نحو به تفسیر آیات می‌پردازند و معانی آیات را با توجه به ترکیب کلمات و قرائت آن‌ها، اجتهاد و بیان می‌کنند. در مباحث لغوی، یافتن معنای اصلی لغت و تطورات آن مورد نظر است؛ چنان که یافتن معنای لغت از سیاق کلام، از مهم‌ترین دریافتهای مفسران لغوی است. از نظر مفسران ادبی، قرآن به لغت مردم سخن گفته و خطاب آن‌ها متوجه عموم بوده است؛ نه جمع و گروه خاصی. از این رو می‌بایست قواعد آن را به طور کامل فراگرفته و به کار بست تا فهم معانی آن میسر شود و از کج‌فهمی و بدفهمی مراد خدای تعالی، دور گردد. پس زبان عربی از مطمئن‌ترین منابع، در شناخت سخنان خدا به شمار می‌آید و مهم‌ترین موضوع آن، شناخت بیان معانی است که بیشتر علم تفسیر بر پایه‌ی آن است. از امام صادق (ع) نیز چنین روایت شده است: «تعلموا العربیه فانها کلام الله الذی یکلم به خلقه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۱/). مفسر با استفاده از علوم ادبی، به بررسی نص و آیات قرآنی می‌پردازد. مبتدع و مبتکر این فن اگر چه خود پیامبر اسلام (ص) و علی (ع) بوده‌اند؛ اما نخستین کسی که در مکه به شکل رسمی این شیوه را آغاز کرد، ابن عباس (متوفای ۶۲ ق) بود که به اشعار عرب جاهلی و تمثیل‌های آنان تمسک می‌نمود. سیوطی می‌نویسد: «نافع بن ازرق و نجده بن عویمی از ابن عباس، تفسیر آیاتی از قرآن کریم را درخواست کردند و شرط کردند که برای مفاهیم آن به کلام عرب استشهاد کند، ابن

عباس نیز مطابق شرط آن‌ها قرآن را تفسیر نمود» (سیوطی، ۱۴۱۴ق: ۶۸/۲).
براساس گسترش مباحث لغوی، تفسیر لغوی قرآن به چند نوع تقسیم شده و در هر
زمینه دانشمندانی به تألیف این گونه تفاسیر دست یازیده‌اند که عناوین آنها عبارت
است از: مجازالقرآن، غریبالقرآن، معانیالقرآن، مفرداتالقرآن و مشکلالقرآن.

۲. شناخت مفاهیم

۲-۱) معنای لغوی واژه‌ی «تفسیر»

لغت‌دانان برای «تفسیر»، معانی متعددی بیان کرده‌اند. این واژه از ریشه‌ی «فسر» و
یا مقلوب آن «سفر» می‌باشد که هر دو به معنای «کشف و روشن نمودن» است. از
نظر راغب، فسر به معنای آشکار کردن معنا است که وقتی به باب تفعیل برده
می‌شود- تفسیر- در آن نوعی تأکید و مبالغه وجود دارد و در ریشه‌ی آن اختلاف
است. «فسر» برای اظهار معنای معقول و «سفر» برای ابراز اشیای خارجی است
(راغب اصفهانی، ۱۳۶۲ش: ۳۸۰). ابن منظور «فسر» را بیان و کشف نمودن چیز
پوشیده و تفسیر را کشف مراد از لفظ مشکل می‌داند (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۵۵/۵).
بنابراین در نگاه لغت‌شناسان، ماده‌ی «فسر» به کشف، تبیین و شرح معانی واژگان و
عبارات اختصاص دارد (زبیدی، مرتضی، ۱۳۸۹ق: ۳/۴۷۰؛ طریحی، ۱۹۸۵م: ۳/
۴۳۷). به هر حال، لفظ «تفسیر» در مواردی به کار می‌رود که کلام دچار نوعی ابهام
یا اجمال باشد، به گونه‌ای که در مراد متکلم ظهور نداشته باشد (معرفت، ۱۴۱۸ق:
۱۴/۱). تفسیر نیز به بیان همراه با تفصیل اطلاق می‌شود و معنای آن، به خوبی
آشکار نمودن معانی الفاظ و حقایق پنهان است.

۲-۲) معنای اصطلاحی واژه‌ی «تفسیر»

گرچه کلمه‌ی تفسیر، در مورد بیان و توضیح مفاهیم آیات قرآنی و یا علم فهم قرآن استعمال شده است، اما در مقدمه‌ی شماری از تفاسیر و در کتب علوم قرآنی، تعاریف مختلفی برای آن بیان شده است:

(۱) طبرسی در مقدمه‌ی تفسیر خود، در مقام تعریف لغت تفسیر، به ذکر همان معنای لغوی اکتفا کرده، می‌نویسد: «تفسیر، عبارت است از کشف مراد از لفظ مشکل» (طبرسی، ۱۴۰۶ق: ۱/۱۳).

(۲) ابن جزّی، می‌گوید: «تفسیر: شرح قرآن، بیان معنی آن و افشا کردن چیزی را که در متن خود داشته، یا اشاره و پیام آن می‌باشد» (ابن جزّی، ۱۳۹۳ق: ۱/۶).

(۳) زرکشی آن را در دو موضع از کتابش چنین تعریف می‌کند، در موضع اول می‌گوید: «علم فهم کتاب خدا که بر حضرت محمد (ص) نازل گردیده و همچنین بیان معانی و استخراج احکام و حکمت‌های آن است». در مقام دوم بیان می‌کند: «علم نزول آیه و سوره و داستان‌های و اشارات مربوط به آن، سپس مکی و مدنی، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ بودن آن است (زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۱/۱۳).

تفسیر در عرف عالمان قرآنی، کشف معانی قرآن و بیان مراد و مضمون آیات قرآنی است. (کافیجی، ۱۴۱۰ق: ۱۲۴-۱۲۵؛ زرقانی، ۱۴۰۸ق: ۲/۳؛ نویهض، ۱۳۹۳ش: ۲/۶۵۵). بنابراین تفسیر به همان معنای معروف لغوی در حوزه‌ی قرآن نیز استعمال می‌شود که بر این اساس، تفسیر همان بیان و شرح معانی نهفته در آیات قرآن کریم و کشف مراد خداوند است.

واژه‌ی «تفسیر» در قرآن کریم تنها در یک مورد به کار رفته است: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا»؛ برای تو مثلی نیاوردند، مگر آنکه [ما] حق را با

نیکوترین بیان برای تو آوردیم» (فرقان/۳۳). اکثر مفسران، همان معنای لغوی؛ یعنی کشف و بیان را برای این واژه، در آیهی فوق مناسب‌تر دانسته‌اند (لاهیجی، ۱۳۶۳ش: ۳/۳۳۵؛ آلوسی، ۱۴۰۵ق: ۱۹/۱۶؛ زمخشری، ۱۴۱۶ق: ۳/۲۷۹؛ طوسی، بی‌تا: ۷/۴۸۹) ولی استعمال کلمه «سفر» و مشتقات آن، در حدود یازده مورد از قرآن به کار رفته است که به نوعی مفهوم کشف در مدلول آنها مشترک است.

۲-۳) الفاظ مترادف واژه‌ی «تفسیر» در قرآن

از الفاظی که بر مفاهیم تفسیر دلالت می‌کند، لفظ «تأویل» و «معنی» است. واژه‌ی «تأویل»، از واژه‌هایی است که در ادبیات قرآنی، اهمیت بسزایی داشته و با وجود اظهارنظرهای مختلف دانشمندان اسلامی، نوعاً دارای معنای مشابهی با مفهوم واژه‌ی تفسیر می‌باشد. منظور از تأویل، رسیدن به معانی درونی و پایانی آیه و یا رسیدن به مراد نهایی خداوند و یا در مواردی، به معنای آگاهی از مصادیق پنهان آیه می‌باشد و مرحله‌ای از تفسیر شمرده شده؛ چنان‌که راغب به آن اشاره کرده است (راغب، ۱۴۰۵ق: ۴۷). بدین جهت، تفسیر عام و تأویل، مراحل پایانی تفسیر و شامل همه‌ی آیات می‌گردد. در بیان رابطه‌ی تفسیر و تأویل؛ گرچه برخی به ترادف و برخی به تباین و گروهی به عموم و خصوص قایل‌اند، اما اقوال دیگری نیز وجود دارد؛ مثلاً آیت‌الله معرفت، برای تأویل دو معنا ارائه داده است که یکی اختصاص به آیات متشابه دارد و دیگری مربوط به همه‌ی آیات قرآن می‌شود که همان بطن در برابر ظهر است (معرفت، ۱۴۱۵ق: ۳۰-۲۸). علامه طباطبایی نیز آن را «حقیقت واقعی» می‌داند که مستند تمامی آیات است؛ ولی از مقوله فهم و لفظ نیست (طباطبایی، ۱۳۹۱ش: ۳/۴۹). ابن جریر طبری، اصطلاح تأویل را به معنی تفسیر به

سیر تاریخی، منابع و شیوه‌های متقدمان در تفسیر لغوی ۵۱

کار برده است؛ همان‌طور که بر اهل تفسیر، اهل تأویل، اطلاق می‌کند و هر بخشی از آیات را چنین ترجمه می‌کند: «القول فی تأویل قوله تعالی» (زبیدی، ۱۳۸۹ ش: ۷/۳۴۹).

۲-۴) معنای لغوی واژه‌ی «لغت»

«اللُّغَةُ» بوزن فُعْلَةٌ از لُغَوْتُ می‌باشد؛ یعنی: سخن گفتم. اصل آن، لُغَوْتُ می‌باشد و گفته شده لُغِيٌّ أَوْ لُغَوٌّ - بر وزن فُعْلٌ - است و هاء عوض از واو است. جمع آن نیز، لُغَى و لغاتٌ می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق: ماده لغو) اللغة: زبان و نطق است، یعنی لغتی است که با آن سخن می‌گویند (فراهیدی، ۱۴۰۸ ق: ۴/۴۴۹؛ ابن فارس، ۱۹۹۱ م: ۵/۲۵۶).

۲-۵) معنای اصطلاحی واژه‌ی «لغت»

در این باره، صاحب‌نظران، تعاریفات متعددی ذکر کردند که از جمله‌ی آنها، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- ابن جنی آن را این‌چنین تعریف می‌کند: «صداهایی که هر قومی برای تعبیر از اهداف و نیازهای خود، به کار می‌برند» (ابن جنی، ۱۴۰۶ ق: ۱/۳۴).

۲- ابن حزم می‌گوید: «لغت، الفاظی هستند که بر مسمی‌ها (نامیده شده‌ها) و معانی قابل فهم دلالت می‌کنند و هر امتی لغت خاص خود را دارد» (ابن حزم، ۱۴۰۵ ق: ۱/۵۲).

۳- زبیدی بیان می‌کند: «لغت، گفتار مستعمل هر قومی است» (زبیدی، ۱۳۸۹: ماده لغو).

این تعاریفات با وجود اختلاف در نوع تعبیر، تقریباً بیان یکسانی در تعریف لغت دارند.

۲-۶) الفاظ مترادف واژه‌ی «لغت» در قرآن

در قرآن کریم، مترادف واژه‌ی «لغت»، واژه‌ی «لسان» است. مانند «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيَسْأَلَ قَوْمَهُ» (ابراهیم/۴). قتاده گفته است: مراد از لسان، لغت قومش است (طبری، ۱۳۸۸: ۱۳/۱۸) و یا درآیه‌ی «وَأَخْتَلَفُ أَلْسِنَتِكُمْ» (روم/۲۲)، مراد از لسان، لغت است (طبری، ۱۳۸۸ش: ۲۱/۳۱-۳۲). اشاره به اختلاف لغات دارد (راغب، ۱۳۶۲ش: ۴۷۰). ابن عباس در تفسیر کلام الهی: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ»، (عادیات/۶) می‌گوید: «کنود» در زبان ما اهل مکه، به معنای کافر است (سیوطی، ۱۴۰۳ق: ۶۰۳/۸).

۲-۷) تعریف «تفسیر لغوی»

تفسیر لغوی، عبارت است از بیان معانی قرآن براساس ساختار زبان عرب. بخش اول از تعریف، که بیان معانی قرآن است، مفهومی عام داشته و شامل همه‌ی منابع تفسیر از جمله قرآن، سنت، اسباب نزول و غیر آن می‌باشد. اما بخش دوم از تعریف که مربوط به زبان عربی است، قیدی است برای نوع بیان و تفسیر قرآن که باید براساس لغت عرب باشد. به بیان دیگر، در تفسیر لغوی به الفاظ و ساختارهای زبان عربی که قرآن براساس آن‌ها نازل گردیده است، توجه می‌شود (طیار، ۱۴۲۲ق: ۳۸).

۳. علم لغت و تفسیر قرآن

قرآن براساس حکمت الهی، به زبان قوم عرب نازل گردید و شیوه‌ی بیانی و تفهیم معانی ظاهری آن نیز متناسب با همان شیوه‌ای است که عرب آن روز در تفهیم مقاصد خود، به‌کار می‌بست. اعجاز قرآن از نظر ادبی، اقتضا کرده است که در آیات

شریفه، ضمن حفظ امتیازهای زبان عرب، عالی‌ترین نکات بلاغی، همراه با زیبایی‌هایی از استعاره‌ها و کنایه‌ها به کار گرفته شود و موجبات عجز و خضوع قوم عرب، بلکه همه‌ی اقوام و ملل جهان را در برابر قرآن، فراهم آورد. درک این اسلوب و نکته‌های نهفته در آن، نیازمند توانایی ادبی برآمده از فراگیری علوم ادبی است. دانشمندان علوم قرآنی در تألیف‌های خود به شکل‌های گوناگون، بر ضرورت آگاهی از علوم مورد نیاز در تفسیر، از جمله علوم ادبی تأکید کرده‌اند و نخستین علم از این علوم که مفسران برای فهم و تحقیق در الفاظ قرآن، لازم دانسته‌اند، علم لغت است.

هر قدر مفسر، به زبان قرآن مأنوس‌تر و سطح آگاهی‌اش به معانی واژه‌ها، گسترده‌تر باشد، می‌تواند نکته‌های دقیق‌تر و لطیف‌تری را از قرآن استفاده کند. بنابراین یکی از کاربردهای علم لغت در تفسیر قرآن، دستیابی به معنای دقیق واژه‌ها، در زمان نزول است. از آنجا که قرآن، در بالاترین حد فصاحت و بلاغت است، هر واژه به جز واژه‌های عمومی در معنای خاص و متفاوتی نسبت به دیگر واژه‌ها، به کار رفته که باید معنای ویژه‌ی آن را به دست آورد. از سوی دیگر در منابع لغوی، معانی متعدد و متفاوتی برای واژه‌ها ذکر شده است که شامل معنای حقیقی و مجازی، موارد استعمال و معنای زمان نزول یا معنای جدید پدید آمده پس از نزول می‌شود و مفسر باید از میان این معانی فراوان، با به کارگرفتن قوانین علم لغت، معنا یا معنای رایج در زمان نزول را به دست آورد، تا پس از آن بتواند با توجه به قرائن دیگر، مقصود خداوند را از آن واژه دریابد (رجبی، ۱۳۸۵ش: ۲۶۰).

دریافت معنی اصلی واژگان قرآن به خصوص واژه‌های غریب و کم استعمال و واژه‌های مترادف و هم معنی، در تفسیر، بسیار مهم است. مفسر باید بداند، واژه‌های

قرآن به هنگام نزول، دارای چه معنایی بوده است؛ مانند واژه‌ی «اتم» که در لغت به معنای «بطئی و تأخیر» (راغب، ۱۳۶۲ ش: ۵) آمده؛ ولی در اصطلاح به معنی گناه به کار رفته است. بنابراین، دریافت مراد الهی با کمک استعمالات و معناشناسی لغات، به ویژه در عصر نزول، از جمله منابع مهم تفسیر می‌باشد. در واقع نزول قرآن به زبان عربی، ملازم با آن نیست که همه‌ی عرب زبان‌ها در جزئیاتش آن را بفهمند و آشکارترین دلیل آن، چیزی است که امروزه از فرهنگ لغات و غیره به وفور می‌بینیم و بسیاری از عرب زبان‌ها از فهم بسیاری از متونی که به زبانشان است، عاجزند.

تفسیری که عرب با آن آشناست، شامل الفاظ خطابی و اسلوب‌هایی است که عرب زبانان به آن عادت دارند با این وجود مردم در فهم معانی آن با هم متفاوتند که گاه برای بسیاری از آن‌ها فهم برخی از الفاظ عربی به خاطر ناآشنا بودن بر شنونده یا معمول نبودن در زبان، پنهان می‌ماند (الشیخ، ۱۳۹۱: ۵۸). چنان که از ابن عباس نقل شده که گفت نمی‌دانستم «فاطر السموات» یعنی چه، تا این که دیدم دو مرد بیابان‌نشین (عرب)، درخصوص چاه آبی باهم درگیر شده بودند و یکی از آن‌ها گفت «نافطرتها» و منظورش این بود که من حفر چاه را آغاز کردم. پس فاطر بودن خداوند به زبان قرآن یعنی خالق؛ به گونه‌ای که قبل از او خالق نبوده و نخواهد بود (ابوعبیده، ۱۴۱۱ق: ۲۰۶؛ زبیدی، ۱۳۸۹ ش: ۱۳/۳۲۶).

در نظر برخی محققان، باطنیه از عمده کسانی هستند که به جهت تحریف قرآن، نیاز به زبان و لغت عرب را انکار می‌کنند. یحیی علوی گفته است: «گروهی از جماعت منحرف، از جمله باطنیه، تفسیر لغوی قرآن را انکار کرده و توجه و تامل در معانی قرآن را، غیرممکن دانسته و به گمانشان این معنا تنها در نزد ائمه معصوم،

یافت می‌شود. این گروه، با تظاهر به اسلام و دوستی و محبت اهل بیت، دل‌های مردم را به طرف خود سوق داده و حقیقت را بر آنان به لطایف الحیلی، مشتبه نموده و باعث گمراهی‌شان می‌شوند» (علوی، ۱۴۰۳ ق: ۱۴۵-۱۴۴).

گرچه علم لغت در تفسیر قرآن، جایگاه برجسته‌ای دارد؛ اما لغت، یگانه منبع برای تفسیر قلمداد نمی‌شود؛ بلکه مفسر ناگزیر است به منابع دیگری، همچون؛ سنت نبوی، اسباب نزول و داستان‌ها و غیره که امکان دریافت آنها از طریق لغت میسر نمی‌باشد، تکیه نماید. بنابراین، تفسیر لغوی قرآن، بخشی از علم تفسیر است و اعتماد صرف به لغت، بدون توجه به منابع دیگر، منجر به خطا در امر تفسیر می‌گردد.

۴. سیر تاریخی تفسیر لغوی

منظور از سیر تاریخی تفسیر لغوی، توجه به وضعیت آن، در دوره‌های مختلف است. این ادوار از زمان رسول خدا (ص) آغاز شده و با عبور از دوره‌ی متقدمان به دوران متأخران و بلکه معاصران منتهی می‌گردد. ناگفته نماند که پیگیری وضعیت این روش تفسیری در دوره‌ی متقدمان، از حساسیت و اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا شکل‌گیری و تدوین آثار مربوط به آن از مسائل مهم در دوره‌ی متقدمان بوده و آثار دانشمندان این دوره، پایه و اساس پژوهش‌های محققان دوره‌ی بعد را تشکیل داده است. از این‌رو به این دوره، پرداخته می‌شود.

۴-۱) تفسیر لغوی از دیدگاه متقدمان

بدیهی است خداوند در قرآن، طبق اصول و قواعد گفتگوی بشری با وی سخن گفته است. خود قرآن کریم به این حقیقت اشاره دارد؛ آنجا که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ

رَسُولٍ إِلَّا لِبِلْسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ؛ و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [حقایق را] برای آنان بیان کند» (ابراهیم/۴). خداوند در قرآن سبکی از گفتگو را پایه‌گذاری کرده که در عین قابل فهم بودن و مطابقت با اصول عقلایی گفتگوی بشری و تمایلات فطری انسانی، از رفعت و عمق والایی نیز برخوردار باشد. خداوند قرآن را نازل کرده تا معانی‌اش را بفهمند و در آیاتش تدبیر کنند، مثل آیه شریفه: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛ آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشید؟ یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است» (محمد/۲۴). در آیات دیگر قرآن کریم نیز به عربی بودن قرآن، تصریح شده است، از جمله: (یوسف/۲؛ طه/۱۱۳؛ زمر/۲۸؛ احقاف/۱۲؛ زخرف/۳).

۴-۱-۱) تفسیر لغوی در دوره‌ی رسول خدا(ص)

بدون شک پیامبر اسلام(ص)، اولین مفسر آیات قرآن بوده و بنا به تصریح قرآن، معلم و مبین اصلی کتاب خدا است که وظیفه‌ی تفسیر آن را بر عهده داشتند: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل /۴۴). در اثبات این مطلب از سوی اندیشمندان قرآنی و مفسران دلایل فراوانی ذکر شده است. قرآن کریم اغلب به بیان کلیات پرداخته و بسیاری از مسایل جزئی، به ویژه در زمینه احکام را مطرح نکرده است. علاوه بر آن در قرآن تعابیر، مثل‌ها، کنایات و الفاظ پیچیده‌ای آمده که از قدرت درک مردم خارج بوده، لذا بیان و توضیح این مطالب، بر عهده‌ی پیامبر(ص) گذاشته شده بود. روایات فراوانی، منسوب به پیامبر اکرم(ص) می‌باشد که حضرت در ضمن آن‌ها، بسیاری از آیات قرآن را تفسیر کرده‌اند و زمینه بهره‌مندی مسلمانان را از این منبع فیض الهی، فراهم نمود.

در این جا یک سؤال، مطرح می‌شود و آن این که آیا از جانب پیامبر(ص) تفسیر لغوی، وارد شده است؟ به نظر می‌رسد در تفسیر و تبیین قرآن کریم، آن چه را که اهل زبان عرب می‌فهمیدند و فهم مسائلی که بستگی به آگاهی از اسلوب و ادبیات عرب داشته، نیاز به تفسیر پیامبر اکرم(ص) نداشته است. در واقع مرتبه‌ای از معانی و معارف قرآن به تفسیر نیازی ندارد و در عصر رسالت نیز به مجرد شنیدن آیات از رسول خدا(ص) و یا با تأمل و تدبر در آن‌ها قابل فهم بوده و به تبیین پیامبر(ص) نیازی نبوده است؛ ولی تردیدی نیست که در آن زمان نیز مانند زمان‌های بعد، در فهم بخش عمده‌ای از معانی و معارف آیات، به تفسیر نیاز بوده است.

بی‌شک آغاز تفسیر، در حیات پیامبر(ص) رخ داد، هنگام تلاوت قرآن امکان داشت که ذهن از فهم معنای یک لغت و یا درک معنای آیه‌ای از آیات قرآن، باز بماند، در این لحظه صحابه مردد شده، از پیامبر(ص) می‌پرسیدند و آیاتی که برایشان مشکل بود از جهت لفظ و معنا مورد سؤال قرار می‌دادند. پیامبر(ص) آنچه را که برای مردم پنهان بود، بیان می‌کرد و اگر مردم واژگانی را می‌یافتند که معنایش را نمی‌دانستند؛ از پیامبر(ص) می‌پرسیدند و حضرت براساس آن چه خداوند متعال به او آموخته بود، مردم را آگاه می‌کرد. با این حال تعداد لغات نامأنوس به اندازه‌ی آنچه که در قرون بعدی، لحاظ شد قابل مقایسه نبود، هنگامی که زبان عربی با زبان مسلمانان غیرعربی در تماس واقع شد، الفاظ غریب برای آن‌ها (مسلمانان غیرعرب) بیشتر شد. (مکرم، ۱۹۹۶م: ۷۳)

بسیاری از آیات قرآن به دلیل روشن بودن معنا و مضمونشان، نیاز به تفسیر نبوی نداشته است و حتی از برخی منابع علوم قرآنی، چنین برمی‌آید که روایات

تفسیری کمی از حضرت نقل شده است؛ چنان‌که سیوطی مجموعه‌ی احادیث نبوی را که سوره به سوره، گزارش کرده است، در حدود دویست و اندی می‌باشد (سیوطی، ۱۴۱۴ق: ۲/نوع ۸۰-۷۷)؛ اما می‌توان گفت، اندک‌بودن نقل‌های صحابیان، در تفسیر از آن‌روست که در سطح عمومی، زمینه‌ی تفسیر عام و گسترده فراهم نبوده است. بدین‌سان مسئولیت ابلاغ حق و تفسیر دقیق تمامی قرآن، در فهم عمیق امت از کتاب الهی و جلوگیری از انحراف، در مرحله و سطح ویژه‌ای جلوه نموده است (حکیم، ۱۳۷۷ ش: ۲۵۵). با این وجود، الفاظ و عبارات قرآنی نیز در صورت نیاز صحابه، از سوی حضرت رسول اکرم (ص) تبیین می‌شدند که به برخی از بیانات لفظی ایشان اشاره می‌گردد:

۱- از آن جمله، تفسیری است که ایشان در معنای واژه «الوسط» در آیه «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره/۱۴۳) بیان نموده و فرمودند: «الوسط: العدل» (ابن حجر، ۱۴۰۷ ق: ۸/۲۱).

۲- در تفسیر «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال، ۶۰) از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمودند: «ان القوة الرمی»؛ همانا [مقصود از] قوه، تیراندازی است (طبرسی، ۱۴۰۶ق: ۲-۱/۵۰۵).

۳- سیوطی نقل می‌کند که، «قیل یا رسول الله ما العدل؟ قال (ص): العدل، الفدية». از معنای عدل در آیه‌ی شریفه‌ی «وَلَا يَأْخُذُ بِهَا عَدْلٌ» سؤال شد، حضرت فرمود: یعنی فدیة و عوض دادن (سیوطی، ۱۴۱۴ق: ۲/۲۴۵).

۴- از پیامبر اکرم (ص) درباره‌ی واژه‌ی «سائحون» در آیه «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِلُونَ السَّخِيحُونَ الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ» (توبه / ۱۱۲)، سؤال شد، حضرت فرمودند:

«آنان روزه‌دارانند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۶/۱۵). روشن است که مفهوم «سائح» آنچنان دشوار نبوده که مفهومی را در نیابند؛ اما آنان با توجه به چگونگی یادکرد این واژه در کنار واژه‌های دیگر، نمی‌دانستند که مقصود چه نوع «سیاحتی» است. طبرسی می‌نویسد: «سائح» از (ساح فی الارض)، به معنای استمرار بخشیدن به سیراست؛ از این رو روزه‌دار «صائم» را «سائح» نامیده‌اند؛ زیرا روزه‌دار آزادانه و بیرون از تنگناهای بازدارنده، از بامداد تا شامگاه به طاعت خود در ترک شهوات و خواسته‌های جسمانی استمرار می‌دهد؛ از این رو پیامبر (ص) فرمود: «سباحة امتی الصیام» (طبرسی، ۱۴۰۶ق: ۵/۱۱۳).

۵- از ابن مسعود نیز نقل شده که وقتی آیه‌ی «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ»؛ آنانکه ایمان آوردند و ایمانشان را به ستم نیالودند، برای آنان امنیت است و آنان هدایت یافته‌اند» (انعام/۸۲) نازل شد، بر مردم گران آمد، گفتند: ای رسول خدا، کدام یک از ما به خودش ستم نمی‌کند؟! فرمود: آیه‌ی آنگونه که تصور می‌کنید نیست. آیا سخن عبد صالح را (در قرآن) نشنیده‌اید: «يَا بَنِي آدَمَ اتَّخَذُوا إِلَهُهُمُ ظُهُورَهُمْ فَابْذُرُوا ظُهُورَهُمْ وَأَنفُسَهُمْ يَوْمَ هُمْ كَاظِمُونَ» (طبرسی، ۱۴۰۶ق: ۳/۵۰۶؛ رازی، ۱۳۵۲ ش: ۴/۲۲۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۵ق: ۱۵۸/۲). برحسب این روایت، پیامبر اکرم (ص) «ظلم» در آیه فوق را به استناد آیه ۱۳ سوره لقمان به شرک تفسیر کرده است. طبق این حدیث، صحابه در فهم قرآن تلاش می‌نمودند؛ اما چنانچه چیزی از فهم قرآن برای آنان مشتبه می‌شد، از حضرت می‌پرسیدند و این از ظاهر حدیث برمی‌آید؛ زیرا آنان ظلم را بصورت عام براساس فهم خویش از لغت، معنا می‌کردند. پیامبر (ص) آنان را به مراد اصلی آیه هدایت

فرمود؛ بدین گونه که معنی لغوی آنان غیر از مراد اصلی آیه است، ولی با این وجود، آنان را از تبیین قرآن براساس معنای لغوی و زبان عربی نهی نفرمود و اگر این رویه نادرست می‌بود، آنان را آگاه می‌فرمود.

از برخی روایات برمی‌آید، که گاهی حضرت در تفسیر آیات به بیان لفظی اکتفا نمی‌کرده و با ترسیمی عملی، مطالب آیات را برای افراد مجسم می‌کرده است؛ برای مثال از ابن مسعود نقل شده است که «رسول خدا خطی را برای ما ترسیم کرده، فرمود: این راه خداست؛ سپس در سمت چپ و راست آن خط، خط‌های دیگری کشید» و فرمود: «این راه‌های متفرق است که بره‌ریک از آن راه‌ها، شیطانی است که به سوی آن دعوت می‌کند»؛ سپس آیه «وَ أَلَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام/۱۵۳) را قرائت کرد (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۱ق: ۳۱۸/۲). بنابراین تردیدی نیست که تفسیر در عصر رسالت توسط رسول خدا (ص) آغاز شده است. آلوسی گفته است: «صحابه با این که از نظر فصاحت و شیوایی بیان و درک مفاهیم قرآن به برکت مصاحبت با پیامبر (ص) دارای موقعیتی شایان توجه بودند درباره‌ی آیاتی که فهمشان از درک مقاصد آن‌ها قاصر بود، از بیان پیامبر اسلام (ص) استمداد می‌کردند» (ذهبی، ۱۳۹۶ق: ۸۰/۱).

۴-۱-۲) تفسیر لغوی در دوره صحابه و تابعین

سپس گروهی از صحابه زمان صحابه همسان با نزول قرآن، تفسیر آیات را به شکل کامل فراگرفته و به تبیین آن برای دیگران می‌پرداختند. پس از رحلت پیامبر (ص) نیز این امر تداوم پیدا کرد. تردیدی نیست که صحابه، مهم‌ترین مرجع مردم در تفسیر

و تبیین احکام دین بودند؛ کسانی که سال‌ها از نزدیک با حضرت محشور بوده، شاهد نزول قرآن بودند و برمعانی آیات و واژگان آن واقف شده بودند؛ به گونه‌ای که در آن برجسته و شاخص گردیدند. در میان این گروه، حضرت علی (ع) بعد از رسول اکرم (ص)، اولین و بزرگترین مفسر قرآن است. روایات فراوانی بر این حقیقت وجود دارد که هم از شیعه و هم از اهل سنت نقل شده است. پیامبر اسلام (ص) در احادیث متعددی دانش فراوان حضرت علی (ع) را به قرآن و معانی آن متذکر شده‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۱ق: ۱۲۴/۳). از خود حضرت علی (ع) نیز نقل شده که به علم وافر خویش به قرآن اذعان داشتند (سیوطی، ۱۴۱۴ق: ۱۸۷/۲) و افزون بر آن، شواهد بسیاری نیز مبنی بر اثبات این موضوع، از سوی صاحب‌نظران فریقین مطرح شده است (ذهبی، ۱۳۹۶ق: ۸۹ / ۱). حاکم حسکانی، از دانشمندان معروف اهل تسنن، در کتاب شواهد التنزیل فصلی را در «یگانه بودن علی، علیه السلام، به شناخت قرآن و معانی آن و علم به نزول آن و آن چه در آن است» قرار داده و در آن بیست و دو روایت را با سند متصل ذکر کرده است (حسکانی، ۱۳۹۳ق: ۱ / ۴۸-۲۹؛ مسعودی، ۱۳۶۲ق: ۴۲۵/۲). سپس بزرگان تابعین هستند که در علم تفسیر مبرز گردیدند. امامان معصوم (ع)، به عنوان کسانی که مبین و مفسر اصلی قرآن کریم و آشنا به لایه‌های درونی آن‌اند، به تناسب موقعیت و شرایط فرهنگی و اجتماعی، به تفسیر آیات پرداخته‌اند. نوعی از این روایات، شرح واژگان قرآن کریم است که به روش‌های گوناگون (بیان وجه تسمیه، ذکر فروق اللغات، بیان مترادف، تبیین اصطلاحات، وجوه و نظایر، تبیین بیانی، ادبی، توسعه معنا، بیان معنا...) صورت گرفته است (مهدوی‌راد، ۱۴۱۵ق: ۲۶). در طبقه تبع تابعین نیز بعضی از بزرگان

مفسران قرار دارند. بنابراین ائمه (ع)، صحابه، تابعین و پیروان آنها، همان متقدمینی هستند که علمای تفسیر، به نقل از آنها اعتماد دارند.

گاهی میان صحابه در تفسیر برخی الفاظ قرآنی، اختلاف بوجود می‌آمد که نشان می‌دهد آنان بیانی از پیامبر (ص) درباره این الفاظ دریافت نکردند؛ وگرنه چنین اختلافی ایجاد نمی‌شد. از مشهورترین نمونه‌هایی که می‌توان ذکر نمود: اختلاف در معنای لفظ «القرء» در آیه: «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَرْزِقْنَ بَأْنُفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره/۲۲۸) است. در معنی این واژه، دو قول وارد شده که هر دو بر لغت تکیه دارند و آن دو عبارتند از:

اول: حیض، این قول را عمر بن خطاب، ابی ابن کعب، عبدالله ابن مسعود، علی ابن ابیطالب (ع) ابو موسی اشعری و ابن عباس گفته‌اند.

دوم: پاکی، این قول را زید ابن ثابت، عایشه، معاویه ابن ابی سفیان و عبدالله ابن عمر گفته‌اند. (طبری، ۱۳۸۸ق: ۴/۵۱۰-۵۰۰).

در این گونه موارد، فهم آیات قرآن به تلاش تفسیری برای دستیابی به مفاد واژگان به کار رفته در آیات نیازمند است. صحابه در بیان معنای واژه اجتهاد می‌نمودند و بدین ترتیب اجتهاد در تفسیر و توجه به لغت در گروه تابعین و پیروان آنها ادامه یافت.

۴-۲) منابع متقدمان در تفسیر قرآن

متقدمان در طول زمان به تفسیر قرآن همت گماردند و برای تبیین قرآن به منابعی اعتماد داشته و کلام خود را بدان مستند می‌کردند. این منابع، بر دو دسته هستند: منابع نقلی و منابع عقلی (استدلالی).

۴-۲-۱) منابع نقلی

مهم‌ترین منابع نقلی که متقدمان برای فهم قرآن به آن‌ها مراجعه می‌کردند، عبارتند از: ۱- قرآن کریم: اولین مصدر تفسیری در عصر صحابه و بعد از آن «قرآن» می‌باشد؛ زیرا مسلم است که قرآن کریم خود راهنما و هادی بشر بوده و نور و روشنایی است؛ چنان که فرموده است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...» (اسراء، ۹) و یا: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّدًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل/۸۹).

۲- روایات پیامبر(ص): در زمان صحابه، پیامبر اکرم(ص) یکی از مصادر مهم و اصلی تفسیر قرآن بود و هرگاه در تفسیر قرآن دچار مشکل می‌شدند، به آن حضرت مراجعه نموده و در بیان آیات و الفاظ قرآن از ایشان استمداد می‌کردند و پیامبر(ص) نیز براساس مأموریت الهی (نحل/۴۴) به تفسیر و تبیین آیات می‌پرداختند.

۳- روایات حضرت علی(ع): بدون تردید بعد از مرتبه والای تفسیر پیامبر اسلام(ص)، مسلمانان در تفسیر قرآن در مکتب پرفیض حضرت، بهره می‌بردند و آن حضرت مرجع بیان آیات قرآن بود (امینی، ۱۴۱۰ق: ۲/۲۴۴).

۴- شأن نزول: بهره بردن از شأن نزول آیات در فهم معانی و بیان مصادیق آیات نقش مهمی را داشت.

۵- معنای لغوی: یکی از محورهای مورد استناد در برداشت‌های تفسیری، معنای لغوی است. متقدمان پس از مراجعه به قرآن و سنت، هنگامی که نمی‌توانستند به تفسیر آیه آگاه شوند، سعی در استنباط و فهم معانی و مفاهیم آن با کمک لغت، ادبیات عرب و شعر داشتند.

۶- اخبار اهل کتاب: برخی از مفسران متقدم در مواردی، برای توضیح و اطلاع از برخی جزئیات که قرآن، تورات و انجیل به بیان آن‌ها پرداخته بودند، به اهل کتابی که مسلمان شده و از کتاب مقدس هم اطلاعات وافرا داشتند، مراجعه می‌کردند. این مصدر که به اسرائیلیات، مصطلح گردید، در زمان تابعین گسترش یافت.

۴-۲-۲) منابع استدلالی

برخی دیگر از منابع تفسیر، استدلالی هستند که بر منابع نقلی تکیه دارند. برخی صاحب‌نظران بر این باورند که تفسیر لغوی، حدوسط منابع نقلی و استدلالی قرارداد؛ زیرا که تفسیر متکی بر لغت؛ چنانچه تنها بر یک معنی اطلاق شود، شبیه به منابع نقلی است. اما چنانچه بیش از یک معنی احتمال رود، پذیرش یکی از احتمالات، بر اساس رأی و اجتهاد خواهد بود که در این صورت، جزء استدلال تلقی می‌گردد (طیار، ۱۴۲۲ق: ۶۳). برای مثال در کلام خداوند متعال: «ان شائک هولایتر» (کوثر/ ۳)، شائک بدون اختلاف به معنای مبغضک (دشمن و بدخواه تو) می‌باشد؛ زیرا در لغت عرب بجز این معنا یافت نمی‌شود. ابن فارس می‌گوید: «اگر ریشه‌ی کلمه‌ای شین و نون و همزه باشد بر غضب و دوری از چیزی دلالت می‌کند» (ابن فارس، ۱۹۹۱م: ۳/ ۲۱۷). بنابراین در چنین حالتی که احتمال تفسیر دیگری وجود ندارد، تفسیر لغوی، شبیه به تفسیر نقلی است؛ اما در معنی «همیم» در آیه: «فَشَارِبُونَ شُرْبَ اِهْمِمْ» (واقعه/ ۵۵)، دوقول وجود دارد:

قول اول: شتر تشنه، این از ابن عباس و مجاهد و عکرمه و ضحاک نقل شده است (طبری، ۱۳۸۸ق: ۲۷/ ۱۹۶-۱۹۵)؛

قول دوم: شن، و آن از سفیان ثوری وارد شده است (همان: ۱۹۶).

مرجع اختلاف در این تفسیر به جهت اشتراک کلمه هیم، در پذیرش این دو معناست. این جا دیگر بسته به انتخاب مفسر در پذیرش یکی از دو معنا است که به طریق استدلال برمی‌گردد.

۳-۴) شیوه‌های متقدمان در تفسیر لغوی

قرآن کریم در بیان مقاصد خود، از واژگان رایج، در میان عرب زبانان زمان نزول استفاده کرده است؛ ولی حتی مردمان اهل یک زبان نوعاً از معانی مختلف همگی واژگان آن زبان آگاه نیستند و چه بسا در موارد فراوانی برای فهم عبارات یک متن، نیازمند تحقیق و تفحص از مفاد واژگان باشند. درخصوص واژگان قرآن، بررسی‌های قرآنی و تاریخی نشان می‌دهد که حتی در زمان نزول نیز پاره‌ای از الفاظ قرآنی برای جمعی از مخاطبان اولیه آن مبهم بوده است؛ برای مثال: هنگامی که از ابوبکر معنای «کلالة» (نساء/۱۲ و ۷۶) را پرسیدند، آن را نمی‌دانست و گفت: «به رأی خود می‌گویم، اگر درست باشد، از خداست و اگر خطا باشد از من و شیطان است» (زمخشری، ۱۴۱۶ق:ج/۱/۴۸۶؛ سیوطی، ۱۴۰۳ق: ۲/۴۴۳).

۳-۴-۱) بیان لفظی قرآن کریم

زبان‌شناسی، یکی از مهم‌ترین علوم است که آشنایی با آن ضروری است؛ زیرا هیچ آیه‌ای خالی از مبحث لغوی نیست؛ به همین دلیل مجاهد (متوفای ۱۰۴ق) می‌گوید: «کسی که ایمان به خدا و روز جزا دارد اگر با لغات عرب آشنایی نداشته باشد، جایز نیست که درباره‌ی کتاب خدا سخن بگوید» (زرکشی، ۱۴۱۰ق: ۱/۳۷۱).

مقصود از بیان لفظی قرآن، تفسیر لفظ براساس لغت عرب و تأیید آن با ذکر شعر یا نثری از زبان عرب یا اسلوب‌های بیانی آنان می‌باشد. در صورتی که شاهد شعری پیدا نشد، تنها به ذکر تفسیر لفظی اکتفا می‌شود. این شیوه به دو شکل انجام می‌گیرد: اول، معنای لفظ بدون در نظر گرفتن شعر یا نثر؛ این غالب آن چیزی است که از تفسیر لغوی مفسران بیان شده است؛ برای نمونه، از عمر بن خطاب درباره‌ی سخن خدای تعالی سؤال شد: «وَ إِذَا النُّفُوسُ رُوِّجَتْ» (تکویر / ۷)، گفت: مردان نیکو در بهشت قرین هم خواهند بود و همچنین مردان بد در دوزخ. پس «یقرن»، تفسیری برای معنی تزویج در آیه است، و این در اصل، معنای لغوی لفظ است (طبری، ۱۳۸۸ق: ۶۹ / ۳۰). از نظر ابن فارس، «زا وواووجیم» اصلی است که برمقارن بودن دو چیز با یکدیگر دلالت دارد (ابن فارس، ۱۹۹۱م: ۳ / ۳۵).

دوم، معنای لفظ با در نظر گرفتن شعر و یا نثر؛ از آن جا که شعر گنجینه‌ی تمدن و لغت عرب است، دیوان عرب به شمار می‌رود. متقدمان به اشعار عربی اعتماد داشته و از آن در امر تفسیر بهره می‌گرفتند. به‌عنوان مثال از عکرمه نقل شده که از ابن عباس، درباره‌ی سخن خداوند: «وَ تِيَابَتِكَ فَطَهَّرَ» (مدثر / ۴)، سؤال شد؛ گفت: «آیا این سخن غیلان بن سلمه را نشنیده‌اید که می‌گوید»:

انی بحمدالله لا توب فاجر لبست ولامن غدره اتقع (ازهری، بی تا: ۱۲۷ / ۶)

خدا را شکر می‌کنم که نه لباس فاسقی را پوشیدم و نه صورت خود را از خیانت کاری می‌پوشانم. به همین جهت فراء می‌گوید: «مکار و حيله‌گر مباش تا جامه‌ات را آلوده نکنی؛ زیرا اهل مکر و حيله، آلوده جامه‌اند» (فراء، ۱۴۰۱ق: ۲۲۰ / ۳). گاهی مفسران، پس از ذکر معنای واژه و استشهاد بر آن از کلام عرب، نام

قبیله‌ای که کلمه را با همان معنا به کار برده‌اند، ذکر می‌کنند. از ابن عباس در تأویل این کلام خداوند: «أتدعون بعلا وتذرون أحسن الخالقين» (الصافات/۱۲۵)، چنین روایت شده است: «او مردی از یمن را دید که ماده گاوی را می‌راند. به او گفت: من بعل هده؟ یعنی صاحب این کیست؟ پس او را فراخواند و به او گفت از کدام قومی؟ وی پاسخ داد: از مردم یمن». ابن عباس اظهار کرد: «بعل» به لغت آن‌ها بوده و در تفسیر «أتدعون بعلا» به معنای «ربا» است «آیا پروردگاری را می‌خوانید؟» (الشیخ، ۱۳۹۱ق: ۲۲۰).

بنابراین، متون عربی، مصدر و منبعی برای تفسیر قرآن به شمار می‌روند و پیامبر(ص) و پس از او نیز صحابه، برای مشخص کردن معنا بر طبق دلالت‌های لغوی، بر آن تکیه کرده‌اند.

۴-۳-۲) سیاق و اختلاف معنا

اصل قرینه بودن سیاق و تأثیر آن در تعیین مضمون الفاظ و عبارات، یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبان‌ها به آن ترتیب اثر داده می‌شود و دانشمندان پیشین اسلامی نیز در فهم ظواهر متون دینی، همواره از آن استفاده کرده و می‌کنند. قرآن نیز که معجزه کلامی است، از این قاعده عمومی الفاظ جدا نیست؛ از این رو درک اهداف و مقاصد آیات، توجه به سیاق، یعنی دقت در ما قبل و ما بعد آیه و نگرستن در آهنگ کلی آیات را می‌طلبد. مفسران و قرآن پژوهان نیز، ضمن این‌که خود در تفسیر آیات قرآن کریم بدان توجه کرده‌اند، به نقش آن در فهم و برداشت مفاهیم قرآن، اعتراف کرده‌اند.

سیاق از بزرگترین قرائنی است که بر مقصود متکلم، دلالت می‌کند؛ مانند آیه

«ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» (دخان/۴۹) که سیاق می‌رساند مخاطب، فردی ذلیل است (العک، ۱۴۱۴ق: ۷۹). بنابراین، در نظر گرفتن سیاق و تناسب و رابطه‌ی بین فصول قرآن و مجموعه‌های آیات در فهم موضوعات و اهداف قرآن، بسیار ضروری و مفید است. (دروزه، بی تا: ۲۰۴) سعید حوی در «الاساس فی التفسیر» اصولاً به سیاق و ارتباط آیات عنایت داشته و بر همین اساس به نگارش تفسیر اقدام نموده است. (حوی، ۱۴۱۲ق: ۱ / ۲۸-۲۷)

تحقیق در این سخنان و کاربرد سیاق در نوشته‌های تفسیری متقدمان، جایگاه سیاق کلام و روند سخن را در تفسیر جمله‌ها و آیات قرآن تأکید می‌کند. از مجموع این گفته‌ها، معلوم می‌شود که ترکیب کلمات و ساختار جمله‌ها نقش بسزایی در تعیین مفاد کلمات دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

برخی موارد اختلافی میان مفسران، براساس تنوع دلالت کلمه در لغت است که آن نیز به دلیل سیاق یا کاربرد کلمه در لهجه‌های مختلف و محیط‌های متفاوت زبانی می‌باشد. به عنوان مثال، در کلام خداوند: «أَلَمْ تَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» (تکواثر/۸)، ابن مسعود می‌گوید: «نعیم» همان آسایش و سلامتی است و ابن عباس می‌گوید: «نعیم» به معنای سلامت تن، گوش و چشم است (طبری، ۱۳۸۸ق: ۳۰ / ۲۸۵). با تأمل در هر دو قول ملاحظه می‌شود «نعیم» شامل تمام نعمت‌هایی است که خدا به انسان عطا فرموده؛ از جمله: امنیت، ثبات، متاع، تندرستی، شنوایی، و نیز نعمت‌های دیگری که خداوند متعال در این آیه از آن‌ها یاد نموده است: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ» (نحل/۱۸). طبری که خود از پیشگامان کاربرد سیاق در تفسیر قرآن است، در کتاب تفسیر خود به صورت مکرر ترجیح می‌دهد برای تبیین معانی

قرآن و استنباط مفاهیم، از سیاق آیات به جای هر شیوه‌ی دیگری بهره برد (طبری، ۱۳۸۸ق: ۳/۱۳۷ و ۱۵/۱۸۸). وی در این باره می‌گوید: «سخن درست این است که بگوییم: خداوند خبر داد که از آن قوم درباره‌ی نعمت‌ها می‌پرسد و این خبر تخصیص نخورده به این که او از آن‌ها درباره‌ی برخی از نعمت‌ها می‌پرسد؛ بلکه چنین برداشت می‌شود که او درباره‌ی همه چیز می‌پرسد، لذا خداوند از آن قوم درباره‌ی همه نعمت‌ها و نه بخشی از آن، سؤال می‌کند (همان: ۳۰/۲۸۹).

بنابراین، سیاق نقش بارزی را در تعیین دلالت کلمات، ایفا می‌کند؛ زیرا معنا با نظمی که در سیاق آمده، مرتبط است و از این جاست که کلمات، دلالت‌های متعددی می‌یابند و برحسب تغییر سیاق، معانی آنان نیز تغییر می‌کنند. اگر کلمه‌ای در سیاق معینی بیاید و در جای دیگر، در سیاق دیگری به کار رود، معنای آن در هر دو مورد، دقیقاً همان معنای لغت‌نامه‌ای کلمه، نخواهد بود و به همین دلیل، نمی‌توان معنای کلمه را در سیاقی که به کار رفته به سیاق دیگری انتقال داد؛ زیرا سیاق، خاص بوده و جهت دهنده‌ی معناست.

اختلاف لغوی میان مفسران، تأثیر بسزایی در تعدد احتمالات به هنگام تفسیر و تأویل از خود برجای می‌گذارد و باعث می‌شود که وجوه تفسیری گوناگون، باهم جمع گردد. تفسیر قرآن به زبان عربی، باید بر اصول صحیح و رایج و نه نادر، استوار باشد. ابن تیمیه می‌گوید: «در این که تفسیر قرآن به زبان عربی، اصلی استوار در تفسیر به شمار می‌رود، حرفی نیست؛ ولی در اینجا مقصود این است که تفسیر قرآن تنها از روی معنای ظاهری واژه و بدون در نظر گرفتن سایر چیزهایی که معنای آن را تعیین می‌کند، انجام پذیرد. مانند نظر متکلم (خداوند) به آن و نازل شده بر آن

(پیامبر) و کسانی که مورد خطاب واقع شده‌اند (مردم) و نیز سیاق کلام» (ابن تیمیه، ۱۴۲۳ ق: ۸۱).

۴-۳-۳) وجوه و نظائر

وجوه و نظائر قرآن، از جمله دانش‌هایی است که به‌عنوان پیش‌نیاز فهم و تفسیر قرآن کریم، به‌شمار می‌رود. در این باره اقوال، مختلف است؛ برخی می‌گویند: وجوه مربوط به الفاظ است؛ یعنی اگر لفظی دارای چند معنا بود، دارای «وجه» است و نظائر، مربوط به معانی است؛ یعنی اگر چند لفظ دارای معنای مشترکی بودند، از «نظائر» به حساب می‌آیند. زرکشی می‌نویسد: «وجوه، لفظ مشترکی است که در چند معنا به کار می‌رود؛ مانند لفظ «امت» که به سه معنا آمده: «ملت، طریقت و مدت»؛ و نظائر، الفاظی را گویند که با یک دیگر هم آهنگ و هم‌تا باشند؛ مانند الفاظ مترادف که معانی آن‌ها یکسان یا نزدیک به هم است» (زرکشی، ۱۴۱۰ ق: ۱/ ۱۹۳). سیوطی نیز همین تعریف را آورده است: «فالوجوه لفظ المشترك الذی يستعمل فی عدة معان، کلفظ الامة»؛ و در تعریف نظائر گویند: «و النظائر، کالانفاظ المتواطئة» (سیوطی، ۱۴۱۴ ق: ۱/ ۵۰۷). وی از عده‌ای نقل می‌کند که برعکس این قول، نظائر را در لفظ، و وجوه را در معانی می‌دانند (سیوطی، ۱۴۱۴ ق: ۱/ ۵۰۷). حاجی خلیفه نیز این چنین بیان می‌دارد: «دانش وجوه و نظائر، از شاخه‌های تفسیر است و معنای آن، این است که یک واژه در مواضع مختلف قرآن، به لفظ واحد و حرکت واحد، ولی هربار با معنایی متفاوت به کار رود، به طوری که لفظ یاد شده در مواضع مختلف، یکسان باشد، به آن «نظائر» گویند و اگر تفسیر هر واژه با دیگری فرق داشته باشد، به آن «وجوه» گویند؛ از این رو، نظائر نام الفاظ، وجوه نام معانی

است...» (حاجی خلیفه، ۱۳۶۰ق: ۲/۱۷۰). اگر در لفظ یا عبارتی چند معنا احتمال رود، این معانی را «وجوه» گویند؛ بدین معنا که عبارت مذکور را بتوان بر چند وجه تعبیر کرد و هر وجهی را تفسیری شمرد. نظائر در الفاظ یا تعابیر مترادف به کار می‌رود و آن هنگامی است که چند لفظ (کلمه یا جمله) یک معنای تقریبی واحد را افاده کنند. این بیشتر در الفاظی یافت می‌شود که دارای معانی متقارب و مترادف باشند و جداساختن آن‌ها گاه دشوار می‌نماید. در قرآن از هر دو نوع، فراوان یافت می‌شود؛ لذا شناخت وجوه و نظائر در قرآن یک ضرورت تفسیری به شمار می‌رود (معرفت، ۱۳۸۰ ش: ۳۲۰). بنابراین مراد از وجوه، معانی گوناگون و مراد از نظائر، لفظ واحدی است که به هنگام کاربرد، معانی متعددی از آن برمی‌آید.

۴-۳-۳-۱) رابطه وجوه و نظائر با تفسیر لغوی

براساس تألیفات حوزه‌ی دانش وجوه و نظائر، روشن می‌گردد که بحث در این دانش، مستقیماً به متن قرآنی تعلق می‌گیرد. از آنجا که مفسر، معانی وجوه و نظائر را از آیات استنباط می‌کند و آن را از سیاق قرآن، الفاظ و کلمات آن، کشف و استخراج می‌کند؛ از این رو در برخی از الفاظ به دلیل نگرستن در کاربرد سیاقی آن، بدون آن که بر اصل دلالت لغوی لفظ تکیه کند، وجوه بسیاری برای آن‌ها آشکار شده است.

در بحث از رابطه‌ی وجوه و نظائر قرآنی با لغت، مسأله از دو سو به لغت ارتباط دارد:

۱- اصل معنای لفظ در لغت عرب و شناخت رابطه‌ی وجوه با این اصل؛

۲- بعضی از این وجوه، دلالت‌های مستقیم لغوی است و گاهی وجوه، طبق این

دلالت‌ها متعدد می‌گردد که بررسی آن به کاربرد عرب براساس آنچه لغت‌دانان معین

کرده‌اند، برمی‌گردد (طیار، ۱۴۲۲ق: ۹۵-۹۶).

برای نمونه، مثالی از «مقاتل بن سلیمان» به عنوان پیشگام در موضوع و دانش وجوه و نظائر ذکر می‌شود. از نظر وی تفسیر واژه‌ی «لبس» بر چهار وجه است: وجه اول: یلبسون؛ به معنی درهم می‌آمیزند، در آیه‌ی: «و لاتلبسوا الحق بالباطل...» (بقره/۴۲)

وجه دوم: اللباس؛ به معنی سکون و آرامش، در آیه: «...هن لباس لکم واتم لباس هن...» (بقره/۱۸۷)

وجه سوم: اللباس؛ به معنی لباس، در آیه «...قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوءاتکم و ریشا» (اعراف/۲۶)

وجه چهارم: العمل الصالح؛ به معنی عمل نیک، در آیه «...و لباس التقوی ذلک خیر...» (اعراف، ۲۶) (مقاتل، ۱۴۱۴ق: ۱۰۵).

۴-۳-۲ بررسی این وجوه

۱- اصل ماده‌ی «لبس» برآمیختن و مخلوط کردن، دلالت دارد؛ همان‌طور که برخی لغت‌دانان می‌گویند (ابن فارس، ۱۹۹۱م: ۵/۲۳۰). وجه اول از جوهی که مقاتل ذکر کرده، براساس ماده‌ی لفظ است؛ زیرا در این آیه به بنی‌اسرائیل امر شده است که حق را با باطل در نیامیزند و حق را کتمان نکنند.

۲- اطلاق لفظ لباس بر پوشیدنی‌ها، چنان شایع گشته که گویی اصل ماده لفظ گردیده است (ابن فارس، ۱۹۹۱م: ۵/۲۳۰). هرچند که به معنای آمیختگی برمی‌گردد؛ زیرا، لباس با انسان آمیخته شده و او را می‌پوشاند. این معنای مشهور، تفسیر وجه سوم می‌باشد.

۳- اما وجه دوم و چهارم از وجوه یادشده، نوعی تفسیر معنوی است که گرچه مدلول مستقیم لفظ بیان نشده؛ اما به اصل ماده که دلالت بر اختلاط دارد، برگشته و

ارتباط تنگاتنگی با مدلول مشهور لفظ - لباس - دارد. تشبیه زن و مرد به لباس به‌خاطر شدت آمیختگی میان آن دو است. تفسیر لباس در آیه‌ی فوق برای این است که هر کدام از زوجین، باعث آرامش یکدیگر می‌شوند. تفسیر لباس به سکن دور از معنای مخالطه نیست؛ زیرا ساکن به مسکنش آمیخته می‌باشد. اما در وجه چهارم، مراد از لباس تقوی، نائل شدن نفس به تقوای الهی از طریق اوامرو نواهی خدا می‌باشد و با آن ایمان و عمل صالح جمع می‌گردد. پس ملبس شدن به آن، براختلاط و آمیختگی این امور دلالت دارد و مانند لباسی است که او را می‌پوشاند (طیار، ۴۲۲ق: ۹۹-۹۷).

بنابراین هر کدام از این معانی، بی‌ارتباط با معنای اصلی لفظ در لغت عرب نمی‌باشد. از این طریق، ارتباط دانش وجوه و نظائر با تفسیر لغوی آشکار می‌شود و مفسری که این روش را دنبال می‌کند باید به لغت اهتمام داشته باشد؛ وجوه احتمالی در الفاظ قرآن، به ویژه در جمله‌های ترکیبی فراوان است و تا مفسر این وجوه را نداند، برحقیقت تفسیر آگاه نخواهد شد.

۵- نتیجه

- با توجه به آنچه که در این نوشتار ذکر شد، به‌دست می‌آید که:
- در تفسیر لغوی که نوعی از گرایش ادبی است، اهمیت فوق‌العاده‌ای به مباحث واژگان‌شناسی لغات زبان عرب داده شده؛ چنان که یافتن معنای لغت از سیاق کلام، از مهم‌ترین دریافته‌های مفسران لغوی است.
 - تفسیر لغوی از دوره‌ی پیامبر اکرم (ص) آغاز گردیده و تا دوره‌ی ائمه، صحابه و تابعین ادامه داشته و در دوره‌ی متأخران نیز توسعه یافته است؛ چنان‌که تأثیر

- فراوان علوم ادبی در میان سایر علوم، انگیزه‌ای شده است تا بسیاری از ادیبان، قرآن را از این زاویه مورد بررسی قرار داده و آیات را با این روش تفسیر کنند.
- قرآن کریم در بیان مقاصد خود، از واژگان رایج در میان عرب زبانان زمان نزول استفاده کرده است؛ ولی همگی آنها از معانی مختلف همگی واژگان قرآن آگاه نبودند؛ چنانکه اصحاب در مواردی که برای فهم الفاظ و عبارات دچار اشکال می‌شدند، درباره‌ی مفاد واژگان از پیامبر اکرم (ص) سؤال می‌نمودند.
- توجه به مدلول سیاق واژگان قرآنی، نزد متقدمان امر آشکاری است که از سه طریق؛ تفسیر لفظی، سیاق و وجوه و نظایر صورت می‌گیرد که بدون رعایت آن‌ها، تلاش جهت دستیابی به حقیقت تفسیر، ناکام خواهد ماند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، بی‌تا، تهران، دارالقرآن الکریم.
۲. ابن تیمیه، احمد، (۱۴۲۳ق)، مقدمة فی اصول التفسیر، الطبعة الاولى، ریاض، دارالمؤید.
۳. ابن جزى الكلبي، محمد بن احمد، (۱۳۹۳ق)، التسهيل لعلوم التنزيل، نشر دارالكتاب، چاپ دوم.
۴. ابن جنی، (۱۴۰۶ق)، الخصائص، تحقیق محمد علی النجار، نشر الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ سوم.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۰۷ق)، فتح الباری، قاهره، دار ریان للتراث، چاپ اول.
۶. ابن حزم، علی بن احمد بن سعید، (۱۴۱۳ق)، الاحکام فی اصول الاحکام، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۷. ابن فارس، احمد، (۱۹۹۱ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالجمیل.

۸. ابن کثیر، اسماعیل، (۱۴۱۵ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفة.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۰. ابو عبیده، معمر بن منی، (۱۴۰۱ق)، مجاز القرآن، تحقیق فؤاد سزکین، نشر مؤسسه الرساله، چاپ دوم.
۱۱. _____ (۱۴۱۱ق)، فضائل القرآن، تحقیق وهبی سلیمان غاوجی، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۱۲. ابوالفتوح رازی، جمال الدین، (۱۳۵۲ش)، روض الجنان وروح الجنان، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامیة.
۱۳. ابی الطیب اللغوی، (بی تا)، مراتب النحویین، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، نشر دارالفکر العربی.
۱۴. ازهری، محمدبن احمد، (بی تا)، تهذیب اللغة، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۵. امینی، عبدالحسین احمد، (۱۴۱۰ق)، الغدیر، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۱۶. آلوسی، سید محمود، (۱۴۰۵ق)، روح المعانی، الطبعة الرابعة، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۷. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، (۱۳۶۰ش)، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۸. حاکم نیشابوری، عبدالله، (۱۴۰۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، نشر دارالکتب العربی.
۱۹. حر عاملی، محمدبن الحسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول.
۲۰. حسکانی، عبیدالله، (۱۳۹۳ق)، شواهد التنزیل، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۱. حکیم، محمدباقر، (۱۳۷۷ش)، علوم القرآن، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ویرایش دوم.
۲۲. حوی، سعید، (۱۴۱۲ق)، الاساس فی التفسیر، الطبعة الثانية، مصر، دارالسلام.
۲۳. خطابی، محمدبن ابراهیم، (بی تا)، بیان اعجاز القرآن، ضمن ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، تحقیق محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، مصر، نشر دارالمعارف.
۲۴. دروزه، محمد عزت، (بی تا)، القرآن المجید، بیروت، دارالمطبعة العصرية.
۲۵. ذهبی، محمد حسین، (۱۳۹۶ق)، التفسیر و المفسرون. بی جا، بی نا.

٢٦. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (١٣٦٢ش)، مفردات الفاظ القرآن، تهران، المكتبة المرتضوية، چاپ دوم.
٢٧. _____ (١٤٠٥ق)، مقدمه جامع التفسیر، کویت، دارالدعوة.
٢٨. رجبی، محمود، (١٣٨٥ش)، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
٢٩. زبیدی، ابوبکر محمد بن الحسن، (بی تا)، طبقات النحویین واللغویین، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، نشر دارالمعارف.
٣٠. زبیدی، محمدمرتضی، (١٣٨٩ق)، تاج العروس فی شرح القاموس، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٣١. زرقانی، عبدالعظیم، (١٤٠٨ق)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دارالفکر.
٣٢. زرکشی، محمد، (١٤١٠ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
٣٣. زمخشری، محمود، (١٤١٦ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون التأویل فی وجوه التأویل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
٣٤. سیوطی، جلال الدین، (١٤٠٣ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، نشر دارالفکر، چاپ اول.
٣٥. _____ (١٤١٤ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، شریف رضی.
٣٦. شاکر، محمدکاظم، (١٣٨٢ش)، مبانی و روش های تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
٣٧. شریف لاهیجی، بهاء الدین، (١٣٦٣)، تفسیر لاهیجی، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی.
٣٨. الشیخ، حمدی، (١٣٩١ش)، تفسیر لغوی غریب قرآن، ترجمه ریحانه ملازاده، قم، نعمات، چاپ اول.
٣٩. طباطبائی، محمد حسین، (١٣٩١ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسه علمی مطبوعات.
٤٠. طبرسی، فضل بن الحسن، (١٤٠٦ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۴۱. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۸ق)، جامع البیان عن تأویل القرآن، تحقیق محمودشاکر، نشر مکتبة المعارف، چاپ دوم.
۴۲. طریحی، فخرالدین، (۱۹۸۵م)، مجمع البحرین، بیروت، مکتبة الهلال.
۴۳. طوسی، محمد بن الحسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۴. طیار، مساعد، (۱۴۲۲ق)، التفسیر اللغوی، دار ابن الجوزی، چاپ اول.
۴۵. العک، خالد بن الرحمن، (۱۴۱۴ق)، اصول التفسیر و قواعد، بیروت، دار النفاث، الطبعة الثالثة.
۴۶. علوی، یحیی بن حمزه، (۱۴۰۳ق)، مشکاة الانوار الهادمة لقواعد الباطنية الاشرار، تحقیق محمد سید الجلنید، الدار الیمنیة، چاپ سوم.
۴۷. فراء، یحیی بن زیاد، (۱۴۰۱ق)، معانی القرآن، تحقیق محمد علی النجار و احمد یوسفی، بیروت، نشر عالم الکتب، چاپ سوم.
۴۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۸ق)، العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، بیروت، نشر مؤسسة الاعلمی، چاپ اول.
۴۹. کافجی، محمد بن سلیمان، (۱۴۱۰ق)، التیسیر فی قواعد علم التفسیر، تحقیق ناصر محمد المطرودی، دمشق، نشر دار القلم، چاپ اول.
۵۰. مسعودی، علی بن الحسین، (۱۳۶۲ش)، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم، مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم.
۵۱. معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۵ق)، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.
۵۲. _____، (۱۴۱۸ق)، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، الجامعة الرضوی للعلوم الاسلامی.
۵۳. _____، (۱۳۸۰ش)، علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگي تمهید، چاپ سوم.
۵۴. مقاتل بن سلیمان، (۱۴۱۴ق)، الاشباه و النظائر فی القرآن الکریم، تحقیق عبدالله شحاته، نشر الھیئة المصریة العامة لکتاب، چاپ دوم.